کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۱۱۱۶

کتاب .....

مؤلف .....

موضوع .....

شمارهٔ اختصاصی (۷۵۶) از کتب اهدائی : کریم زمان

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی

۷۵۶

مشق

كفى في فضل مولانا علي هو الحقيقة والحق الجلي
فمات العبد وهو يدري علي ربه وربه علي

كفى في فضل مولانا علي بانه الحقيقة والحق الجلي
فمات العبد قد والله يدري علي ربه وهو الولي

كفى في فضل مولانا علي بانه الحقيقة والحق الجلي
فمات العبد قد هو يدري علي ربه وربه علي

كفى في فضل مولانا علي نصوص الحق والحق الجلي
فمات العبد على يقين علي ربه وهو الولي

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدایی
محمد علی کریم زاده
۱۳۷۷

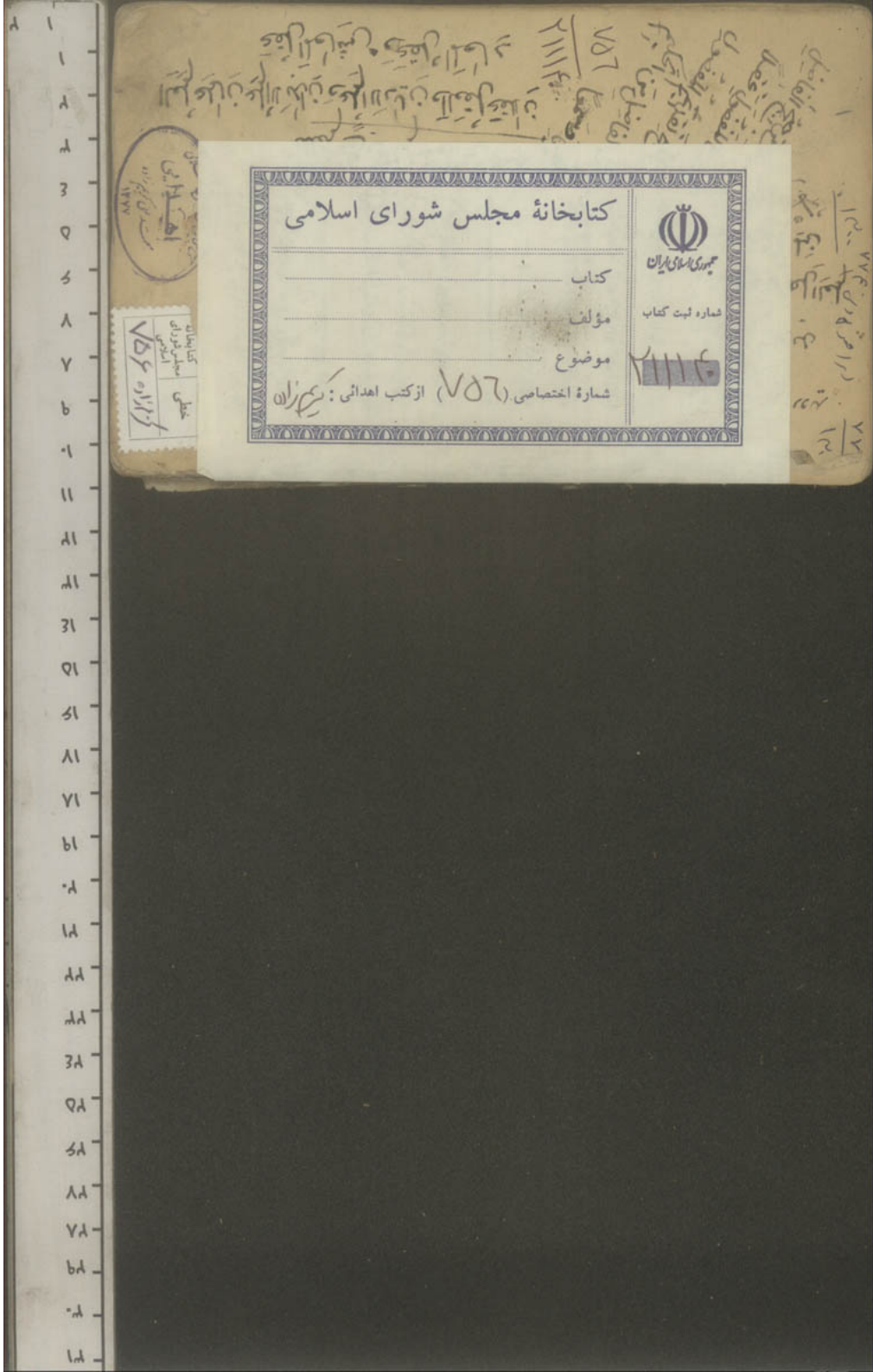
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۷۵۶) ازکتب اهدائی : رئیس زاده
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۱۱۱۶
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۷۵۶

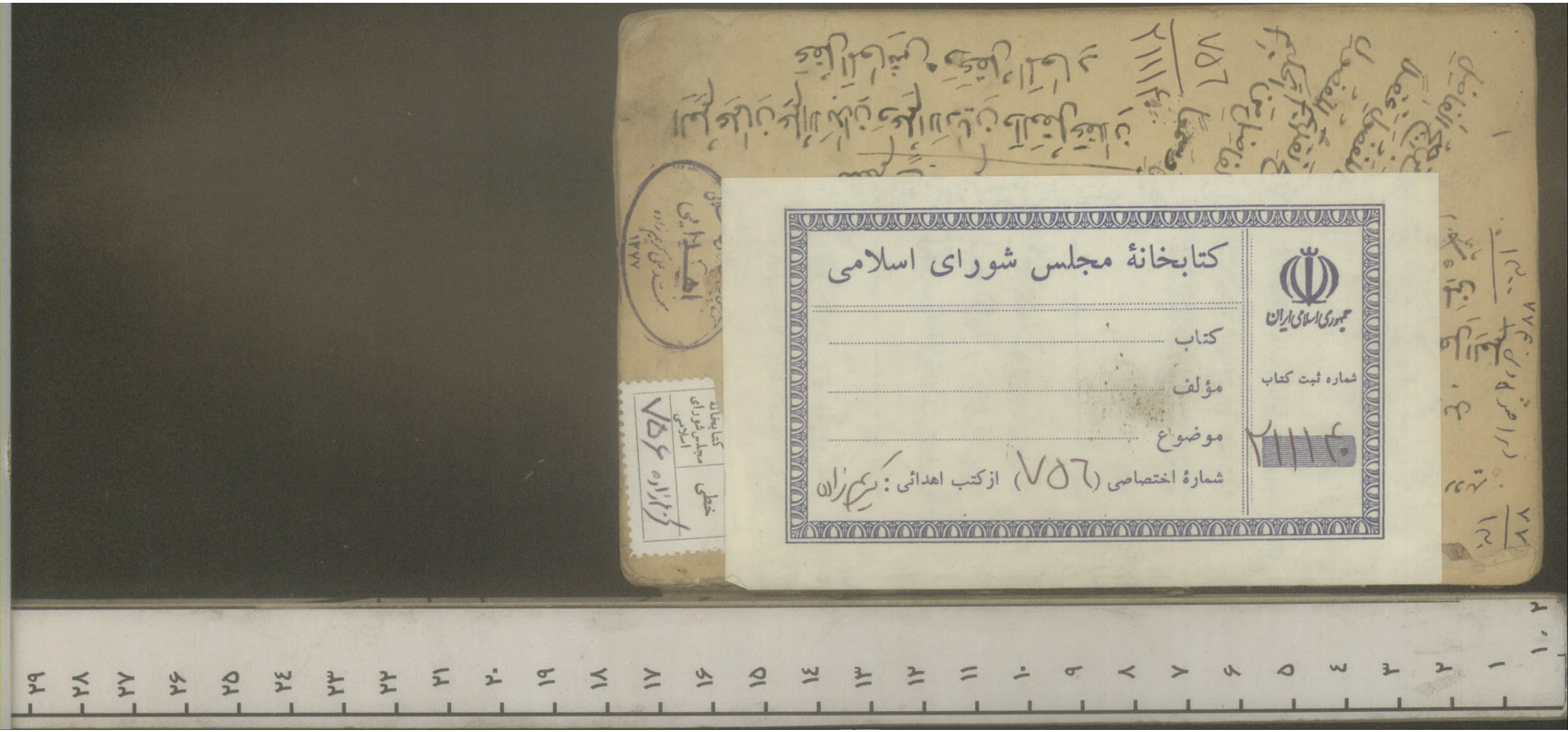
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
کتاب
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۷۵۶) ازکتب اهدائی :
خطی
۷۵۶

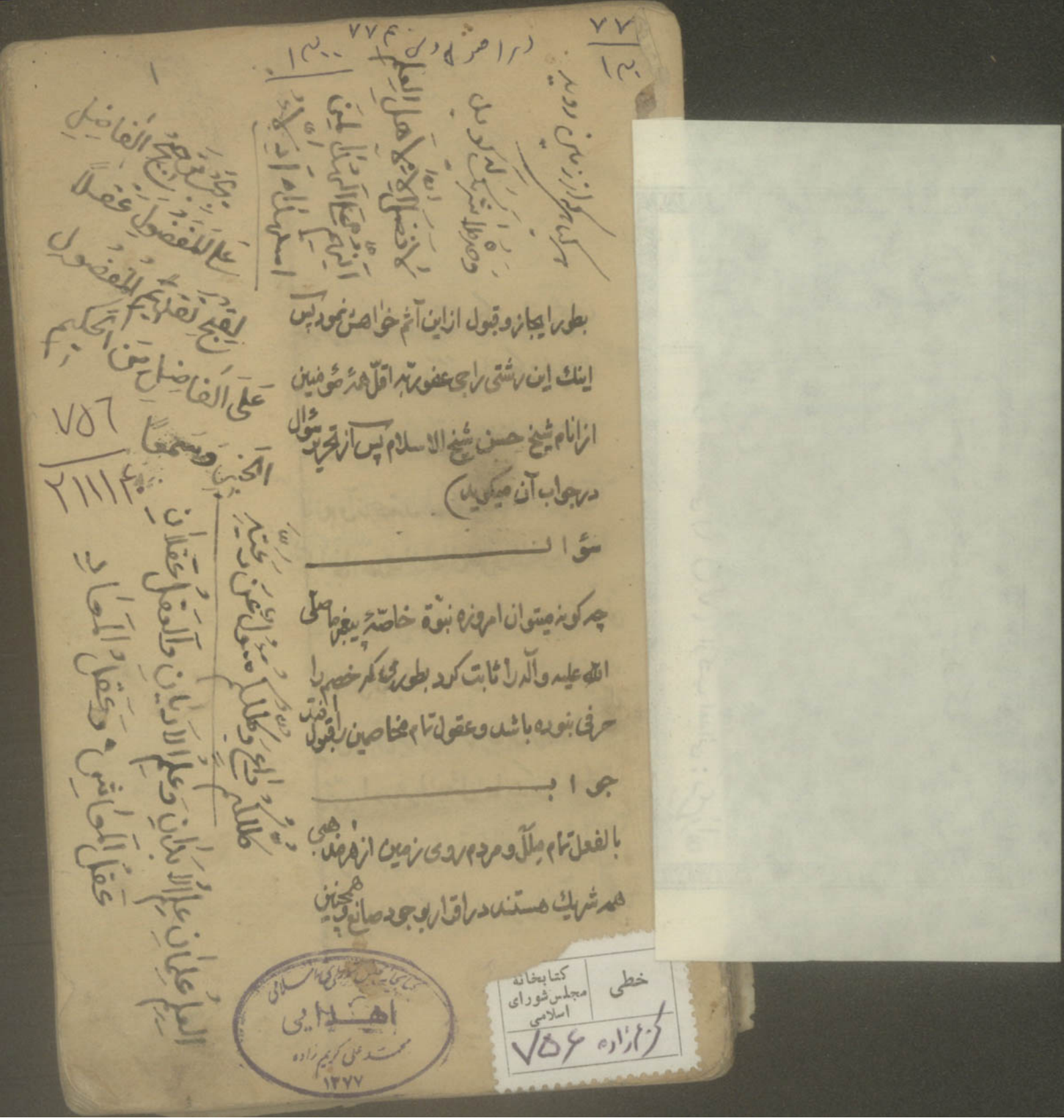

بطور ایجاز و قبول از این آثم خواهش نمود پس
اینک این رشتی راجی عفو ربه اقل همه مؤمنین
از انام شیخ حسن شیخ الاسلام پس از تحریر سؤال
در جواب آن میگوید

سؤال

چه گونه میتوان امروزه نبوة خاصه پیغمبر ما صلی
الله علیه و آله را ثابت کرد بطوری که خصم را
حرفی نبوده باشد و عقول تمام مخاصمین را قبول افتد

جواب

بالفعل تمام ملل و مردم روی زمین از هر مذهبی
همه شریک هستند در اقرار بوجود صانع و همچنین

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدایی
محمد علی کریم زاده
۱۳۷۷

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کریم زاده ۷۵۶

همه شریک هستند در اقرار بحکمة صانع و همچنین
همه خواهند گفتن احد معانی حکمة فعل عبث
نکردن است و در صنع و خلقت خلق جهتی
لازم و آن جهت را همه گویند معرفة و علم طاعة و عبادة است
تا باینجا احدی از اهالی ملل و مذاهب روی
زمین مخالفتی ندارد و حکم طاعة و عبادة متعلق
بتمام افراد عباد است و تکلیف را خداوند در
انس و جن بر روی زمین قرار داده است و حول
و قوه را در هر یک مثل امانت گذاشته است
تا حرکة هر یک بحول و قوة الهی بخصوصیات منسوب
بخود باشد که اگر فعل او در موافق آن بامر الهی

بشود

ویفرق بین الحکم والفتوا
وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط
یعنی اگر حکم بکنی تو حکم کن میان ایشان
بعدل و مساوات ایشان
تعلیمو العلم

بشود حول و قوة الهی را در محل آن صرف نموده
و روی براه اجر و ثواب آن رفته و اگر بر خلاف
آن در نهی الهی بشود حول و قوة الهی را تضییع نموده
و هدر داده و روی براه عقوبة آن رفته باشد
که آمدن بی اختیار در دنیا و رفتن بی اختیار
از دنیا دلیل فعل اختیار با امتیاز هر یک بزمان
عمر دنیا است که تکلیف مبین عدم تفویض است
و قدرة اختیار خلاف تکلیف مبین عدم جبر واضح است
مخصوص بودن هر یک بر روی زمین است
و هویدا است که آب و خاک و باد و آتش جماد
بحت اند و طبیعة هر شیئی بعد از حصول و تکوین

لیس خیرکم من ترک الدنیا للآخرة وللآخرة للدنیا ولکن خیرکم من اخذ من هذه وهذه

آن شیئ حاصل شود و عالم بالتمام در تجزیه جزء
جزء چنانند که هیچ ندانند و هیچ نفهمند پس قادر
عالم سمیع بصیر بالذات که خلق و ترکیب و تزویج
کننده و طبیعة دهنده تکلیف را از تمام ابناء
آدم مادامیکه بر روی زمینند خواسته است
علی هذا دوار عالم را بر حسب اقرار همه لازم
میآید باید همه روی زمین در طاعة و عبادة
قیام داشته باشند که بودن آسمانها از برای
بودن زمین است و معلوم است در فقد
آن مخصوصاً از روی زمین عالم را باید خداوند
خراب فرموده باشند تا بی جهة و عبث عالم برپا
نباشد

نباشد و حال آنکه معلوم است تمام روی زمین
همه کافرند الا قلیل و آن قلیل را هر ملة و مذهبی
مدعیند مائیم و آن هر کدام که باشد تماماً دین
تقلید آباء و اجداد است چنانچه ملاحظه میشود
کثرة عوام هر ملتی و همه اقرار دارند در هر ملتی
چند نفر عالمی که پیدا شوند معرفة و علم و طاعة
و عبادة مکفیه عصمتی ندارند و هر یک از علماء
خود را اصل در معرفة و علم و طاعة و عبادة
ندانند و اقرار بفرعیة خود کنند که معرفة و علم و طاعة
و عبادة شبه تقلید از بزرگان دین خود اخذ
و تعلیم گرفته و همچنین از هر یک از علماء حال خود را

از خود دور جویا شوند خود را از معصیت مبرا
ندانند و اقرار بمعصیت خود کنند با این وصف
غلبهٔ کفر و شرک و فقد معرفت و طاعت و عبادة
واقعی منظورهٔ حق بر حسب مقدمات
مذکورهٔ حقه لازم آید همهٔ خلق گویند
باید عالم را خداوند خراب کرده باشد تا بی
بحکمت و عبث آسمان بر پا و زمین منبسط
و خلق مرزوق نباشند پس چرا عالم برپا است
و خراب نشده است لازم آید همهٔ خلق گویند
در آن سرّی خواهد بود که تا منافی حکمت نباشد
و آن سرّ را ممکن نیست بغیر از این بالاتفاق
بتوانند

بتوانند بگویند لابد همهٔ خلق بگویند
خداوند را وجود مخصوصی مخصوصاً
معصوم باعدم فعلی قول احدی بتعدد
بر روی زمین است بلا واسطه کامل است
بتکمیل از خدا و علم است در همهٔ خیر
همهٔ مخلوق تا امتحان شوند پس بوجود مبارک
و معرفت و علم و طاعت و عبادة او است
منظور خداوند و چون خداوند او را زنده
بر روی زمین نگاه داشته است عالم را
بحکمت وجود مبارک او برپا داشته و خیر را
بواسطهٔ او و از برای او نازل میکرداند

باقی خلق طفیلی بسبب وجود مبارک او باشند
تا امتیان داده شوند و رستگاری از برای
تابع او باشد و چنین وجودی لازم آید
بالاتفاق بگویند پیغمبر مبلغ عام و یا وصی پیغمبر
مبلغ علم که در علم و معرفت و طاعت و عبادة زیاده
از گنجایش روی همه عالم باید باشد تا کفایت
بقاء عامهٔ خلق کند و بغیر از این ممکن نباشد
بعد از انکه مطلب باینجا رسید از هر یک یک
ملل و مذاهب جویا شوند آیا چنین شخصی
که لازم آمد معصومی با این وصف باید بر روی
زمین باشد و او پیغمبر مبلغ عام است یا وصی

منصوص

منصوص آن در میان شما است یا نه همهٔ ملل
و مذاهب نفی آن بالفعل از روی زمین
خواهند نمود پس باقرار خودشان همه کافر
خواهند شد مگر مذهب ما ها شیعه
و بهمین کیفیت لازم دانسته ایم بالفعل وجود
مهدی آل محمد صلی الله علیهم و عالم را بواسطهٔ
او بر پا میدانیم پس بقاعده لازم آمد همهٔ
ملل و مذاهب تصدیق ما کنند و اقرار بحقیت
ما نمایند و اگر ادعاء بر ما کنند و بگویند
این وجود مبارک را که شما ها ادعاء میکنید
باید بالفعل وجود او را ثابت نمائید جواب

بعد از آنکه در مقدمات با ما شریک بوده اند
که بقاعده لازم آمد حتماً و وجوباً اگر چنین
وجودی مخصوص روی زمین بر روی
زمین نباشد باید عالم خراب بشود پس بقاء
عالمین و ما فیه بی گفته گو دلیل واضح وجود
مبارک او است باحاطه در روی زمین
تا باستقرار او همهٔ اشیاء قرار یافته و او
وصی دوازدهم پیغمبر ما است پس ثابت شد
بالفعل در این زمان بقاعدهٔ لازمهٔ واضحهٔ
حقه با این وجود مبارک نبوة خاصهٔ پیغمبر
ما و اوصیاء اطهار او تا باین وجود مبارک

دوازدهم

دوازدهم صلی الله علیهم والسلام پس این
مطلب را بجهة ابطال ملل و مذاهب و احقاق
حق مذهب ما ها از مسلمین که دانستی ضبط
داشته باش آنگاه معراج روحانی در آن
برو بسیر کتابها از معاجز و خرق عاداتی
که از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله آشکار گردید
و اینکه امی بوده است و دارای تمام کتب
سماویه و احکام الهیه و اطلاعاتش بآنچه
تمام انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان و تابعین
و معاصرین همهٔ آنها کرده و داشته اند و تمام
عوالم امکانیه از دنیا و آخرة و در [illegible]

هر نحوی که گفته شود و تمام زبانها و لغات و مصالح
و مفاسد تمام خلق از فوق عرش تا تحت الثری
که محیط بتمام اشیاء بلا استثناء بوده و هست
و اخبارش بمغیبات از ماضیهٔ اولین از مخلوقین
و آتیه از خلق آخرین و معاجز تمام انبیاء و رسل
و کرامات تمام اوصیاء ایشان از احیاء نمودن
اموات و غیره آنچه بوده است تماماً از او ظاهر
گردیده که وارث تمام انبیاء و رسل و اوصیاء
ایشان در تمام اشیاء معلوم شد اگرچه تمام آنها
بتوسط او و اوصیاء او صلی الله علیهم
داشته اند و اضافه بر همهٔ آنها بخصوصات

دیگر

وجود مبارکش بسیار بوده از جملهٔ آن سایه انداختن
سحاب بر او و سایه نداشتن خودش در آفتاب
و بلندی سر و گردن او از جمیعت هر قدر از خلق
که بهر نحو بوده اند و درست آمدن لباس کوتاه
و بلند بر اندام مبارک او و پاک و پاکیزه و تازه
ماندن لباس او همیشه دائم و معلوم است مؤبد
و ننشستن هیچ جانوری بر او و همچنین به نشستن
هیچ کدری هیچ وجه اگرچه از کورهٔ خاک بر او
و نکندشتن هیچ مرغی و هیچ پرندهٔ از بالای سر مبارک
او و همچنین الی ماشاء الله و تمام آن از برای تمام
مشاهدین مشاهده بود و در حسن و خلق و سلوک

و آداب و رسوم و خصایص و خصال و اشتمال
اینها در تمام صفات وجود مبارکش مظهر خدا
و خودش معصوم و در عزم و اراده و استقامت
و کرم و عفو و گذشت و همچنین و غیر از این در
همه چیز و عاء اراده و مشیت خدا بل نفس اراده
و مشیت خدا هویدا بود و شریعت مطهرهٔ او از احکام
و مصالح و واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات
و آداب و رسومات و سنن و ادعیه و مناجات و اذکار
و مناجات و معرفة اصولیه و اجتهاد در اصول
و ترقیات در معقول تا اتصاف مردمان بملکوتیان
و اختلاع از ناسوتیان باعمالی که او صلی الله علیه و آله

وضع

وضع در میان مردم داشته است تمام آن معجزات
باقیات است در همهٔ کوان از برای اهل قرآن
و همچنین قرآن که معلوم است کلام خدا است
از عجز اتیان احدی بمثل کلام آن چه رسد
بمطالبی که در آنست حجة باقیه است بر تمام اهالی
تمام عالمیان تا روز قیمة زیرا که ختم پیغمبران
ما شده که استقرار زمین بطاعة و عبادة و علم
و معرفة واقعی متصل بدون فصل اگرچه بقدر
آنی باشد باید همیشه بر روی او باشد چه رسد
نعوذ بالله بمدتی و یا بالاتر بمدتها العیاذ بالله
لغو و عبث ممکن کفتن باشد پس خود طول مدة

علاوه است بالفعل در ایضاح تبلیغ تمام
حق را بحقیت وخداوند در قرآن یاد فرموده
وما محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله
وخاتم النبیین ومبعوث بر تمام خلق از فوق
عرش تا تحت الثری بر همهٔ اشیاء بلا استثناء
شده وبعد از او دوازده نفر اوصیاء اویند
چنانچه از برای هر پیغمبر اولوالعزمی دوازده
نفر وصی بوده است وبیان بود که حضرت عیسی
علیه السلام بشارة داد بامت خودش بعد از
خودش پیغمبری میآید اسم مبارکش احمد ای
بعد از رفعة خودش از روی زمین تا وصی دوازدهم

دلیل

دلیل بر آن نصبش در انحصار دوازده نفر
اوصیاء منصوصین هریك بعد از دیگری خودش را
بر روی زمین که همانها بوده اند تا آنوقت
که تمام شدند وعدهٔ او رسید واستقرار
عالم چنانچه در باطن بود تطبیق با ظاهر یافت
وتا اخر با اول وآخر وظاهر وباطن واوصیاء
اویك در همه جهات با اوصلی الله علیهم محکم
گردید وهمهٔ این دوازده نفر اوصیاء پیغمبر ما
صلی الله علیهم از آل وعترة او هستند که وصی
بلافصل اول ایشان حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام وبعد او فرزند او حضرت امام

حسن علیه السلام و بعد فرزند دیگر او حضرت
امام حسین علیه السلام و بعد از این ندو فرزند
از ذریهٔ همین بزرگوار که هر پسری بعد از پدر
تا باین وجود مبارک دوازدهم حضرت صاحب
العصر و الزمان موجود حاضر در امصار غایب
از انظار که او را ذکر کردیم میباشند و این ندو از
نفر صلی الله علیهم همه معصوم و وارث پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله در آنچه بوده و داشته و بر آن
مبعوث شده و در درجه با خود پیغمبر ند صلی
الله علیهم و همانند چنانچه فقرهٔ زیارت جامعه است
و آن ارواحکم و نورکم و طینتکم واحدة طابت و طهرت
بعضها

بعضها من بعض و یك اهل بیتند و در فقرهٔ دیگر
زیارت است عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن
و طهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس اهل
البیت و طهرکم تطهیرا و معجزات همه ایشان صلی الله
علیهم بقدری که توانستند دوستان با بودن
تقیه و دشمنان با وجود کتمان در کتابها از هزار
یکی یا شاید از صد هزار یکی که تمام ساعات شب
و روز ایشان معجزها بوده ثبت کردند مع ذلك
کتابهای موالفین و مخالفین پر است و از حد
احصاء بیرون است و معجزات از ایشان صلی
الله علیهم همیشه در مقتضی آن ظاهر است چنانچه

از روضات هریك از ایشان مشاهده میشود
و در توسل بامام عصر صلی الله علیه و عجل الله
فرجه آشکار از آنحضرت صلی الله علیه شده
و میشود و بسیاری از این شدها را نیز نوشته اند
هرکه خواهد دیدهٔ خود را مسرور سازد رجوع
کند و شاید در زمان خود خواهد نیز اگر
مقتضیش شود خودش نیز ببیند و بشنود
خوشحال گردد چنانچه کرامات و معجزات ایشان
در خود بناء روضات و نفس مؤمنین و زیارت
و نسل ایشان آشکار است که چه قدر دشمنان
خدا بسیعها و اهتماها و کارها در اخفاء محل مرقد

ایشان

ایشان وضع تعمیر وضع زوار از زیارات باسیم
بدعت و شهید کردن سادات و مؤمنین کو شیدند
و هرچه خواستند نور خدا را پنهان نمایند در هر
فقره بر خلاف آنچه ارادهٔ آنها شده بود معجزات
دفع شدند و خداوند در میان خود آنمخالفین
که در آنوقت عالم را فاکرفته بوده اند روضات
طاهرات ایشان را تشیید و معمور داشت و مؤمنین
روز بروز زیاد شدند و شوق زیارات را خداوند
در قلوب مؤمنین با آن همه شدة تقیه عظیم که
اموال و جانها کذشتند تا از اصرار زائرین
بغلبه در زیارات قهراً مخالفین را مغلوب نمود

ونسل مبارك را بسيار چنانچه بحمد الله ديده
ميشوند و رسم آنمخالفين را ذاتاً و قبراً و نسلاً
هلاك فرمود خلاصهٔ كلام الحمد لله پيغمبري پيغمبر
ما صلى الله عليه و آله و كتاب او و اوصياء اطهار
او صلى الله عليهم چنان واضح و معلوم است كه ديگر
كسي را حاجت شاهد و بيّنه از كتب سالفهٔ الهيه
نمانده است و احاطهٔ ايشان تمام آنرا معلوم همه
كس شده قرآن مبين است پس از اينست كه بايد كتب سماويه
و معاني كلمات آن و انبياء و رسل ماضيه و اوصياء
آنها را باخبار ايشان دانست و هر كه در ميان
مردم باشد و نه بيند و نفهمد و نداند تقصير خودش است

كه خودش

كه توحيد و قرآن و شريعت و عبادتها از ايشان صلى الله عليهم در تمام عالم مبسوط شده چنانچه اجمالاً در اين رساله شرح نموده پس هر يك كتاب را در فهميدن اين حق

كه خودش را كور و كر و لال كرده است و از آن مردم
خواهد بود كه صمٌّ بكمٌ عميٌ باشند و از آنانست
كه لهم قلوبٌ لا يفقهون بها و لهم اعينٌ لا يبصرون
بها و لهم اذانٌ لا يسمعون بها پس او همانست
كه من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى
و اضلّ سبيلا و السلام و امّا از جملهٔ معرفة بقاعدهٔ
امارة و ائتمار خدائي در خلق كه پيغمبران را معصومين
و هر يكي را بر مقداري از خلق مگر چند نفر را
اولوا العزم و در سالفين بر تمام عصر خودشان
فرستاد و همچنين اوصياء ايشان مثل خودشان
همچنان پس بتحقيق از فهم در تمام امّت هر يك

از آنچه عقل و مراتب فهم و خیر و قدرة و قوة بشریة
بوده در فرد آن پیغمبر تمام را جمع کرد و افاضه
باضافه داد تا نواقص تمام را بکمال برساند و احاطه
بر تمام در هر فردی از تمام آن داشته باشد حال
ملتفت باش که پیغمبر ما را آخر فرستاد اخریة او
دلیل اولیة او است در پیغمبری چنانچه میبینیم
عمارة که ساخته میشود اول پای کار گذاشته
میشود و در برچیدن عمارة اول گذاشته آخر
برداشته میشود و همچنین صندوق تجارة را
که جنس پر کنند اول گذاشته قعر صندوق را
در خالی کردن آخر بردارند و همچنین شخص مرده

که در آخر

که در آخر خاک میشود خاک شدن او در آخر
دلیل اول بودن او از خاک باشد و همچنین
امثال این چند مثل بسیار و از اینکه اینها
مشهودهٔ مردم و در اذهان عامهٔ مردم
اقرب بفهم است بیان کردید و نزد اهل
بصیرة در ضوابط کلیهٔ نظامیهٔ این عالم
که رسیده شود همه همین طور دیده
خواهد شد پس با دلهٔ عقلیه اضافه
بر نقلیه که معلوم شد پیغمبر ما قبل از همه
بوده و بعد از همه آمده تا آخر است همین
نیز دلیل اول خلقت او است و اوصیاء

او صلی الله علیهم که علة و اصلند و خلق بالتمام
بهمه ایشان خلق شده و لازمهٔ اولیهٔ خلقت
رجعت ایشانست در دنیا که بوده اند و خلق
خلق شدند باشند تا خلق تمام شوند که فرج
او خم بایشان شده باشد و ازاین مطلب واضح
شد که چهارده نفر معصومین پیشوایان
ما صلی الله علیهم از اول ایجاد مبعوث بر تمام
کردیدا تا اخر و هرقدر از سالفین آمده از
جانب ایشان بوده چنانچه علماء در این زمان
غیبة صاحب عص از جانب ایشانند و هویدا
کردید باینکه بر تمام خلق فرستاده شدند پس

تا

تمام عقل و تمام خیر و تمام نور و تمام قدرة
و تمام قوة و تمام علم و همچنین هرچه گفته شود
صفات فعلیهٔ اللهیهٔ خدائی ایشانند و از
ایشانست مثل آفتاب که بر تمام عالم بتابد
آنچه در عالم است از نور و خیر گفته شده
و گفته نشده بالتمام تابش ایشانست که بر تمام
خلق تابیده که تمام نورهای آنها و زمینها
و چشمها و دلها لباسی است از نور اشراق
شدهٔ محیطهٔ ایشان بر تمام عالم حاصلند
چنانچه آتش ظلمانی است و بر خلاف نور است
چون او را در اشراق انوار ایشان برجهانند

متلبس باکتساب از اشراق شدهٔ انوار ایشان
کند و بروشنائی ظاهر شود و همچنین تمام
اجرام و اشیاء علویه و سفلیه را بالتمام چنان
بفهم و از همین حیثه و نزدکانی و قوه و قدرة
که آنچه خیر است همه را بدان و متصل بلا
فصل از خداوند بایشان و تا بانند خداوند
از برای ایشان بر تمام خلق است چنانچه هر یک
از مردم بمنزلهٔ خانهٔ خودش است و صاحب
و مالک آنخانه است پیغمبر ما و اوصیاء او
صلی الله علیهم بمنزلهٔ تمام عالم شش جهت خانهٔ
امکانند و صاحب و مالک تمام عالمند پس خانهٔ

کوچک هر یک از مردم که بی صاحب و بی مالک
نشود عالم که خانهٔ با این سعه است البته
بی صاحب و بی مالک قرار نگیرد که حال
قرار این عالم بصاحب آن مهدی آل محمد
صلی الله علیهم و صی دوازدهم پیغمبر ما است
و تمام خیر تمام خلق بتوسط او است چون
دانسته شده که تمام قوة و قدرة او است
اینرا نیز بفهم که تمام عالم چه جفت جفت است
و چه عکس است اعلا اسفل ظاهر باطن
حقیقة مجاز و همچنین که معلوم است مقابل
ایمان کفر است ظاهر و باطن حق که بلند

در درجهٔ کمال معجزه که ثابت کند بودن آنرا خدا
جفت معجزه فهمیده شهادة است که ثابت کند
همیشهٔ آنرا خدا را بطلب جزآء از برای ایمان
آورندگان بخدا و بآن مرکن تمام طاعات
و عبادات معلوم شود و اهل ایمان از اهل
آشکار کردند و شنوندگان بعد که بیایند
از هر زمره در شنیدن باقوال و افعال
خودشان خودشانرا معلوم سازند تا
هر طرف را که اختیار کنند آنچه در آن
طرف خبر داده شده است ببینند و
شهادة باقتضاء وقت و اهل وقت است
یا حرف

یا صرف شود و یا باجمال و یا بتفصیل واقع
کردد و سبب از برای آن معلوم میشود
در تمام داعیان حق این بوده است چون
میبینند در اصلاب کافران مؤمنین را
که اگر کافرین را بکشند مؤمنین در اصلاب
آنها معدوم شوند حال ملتفت باش
باهمهٔ قدرة هریك ایشانرا که دانستی
چه کنند بجهة خاطر آن مؤمنین که در
اصلاب کافرین اند چاره جز دفاع و صبر
و قرار دیکر چه باشد پس باین سبب حضرت
حرجیس علیه السلام صبر کرده او را شهید

کرده زنده شده با آن قدرة زنده شدن
خودش باز در دعوة خودش صبر کرده
باز شهید کردیده چندین دفعه چنان
شده و باین سبب حضرت زکریا و حضرت
یحیی علیهما السلام صبر نموده و بآن تفصیلها
شهید شدند و همچنین چه قدر از پیغمبران
مبتلا به بلاها از شرهای نفوس شریرهٔ
قوم خودشان کردیده و همچنین پیغمبرها
و آل اوصیاء او صلی الله علیهم که تمام معجزات را
دارا بوده اند در مقابل آن همه بلایا
که از مردم اشقیاء بایشان رسید تا حضرت حجت

صاحب

صاحب و مالک عصر و زمان موجود
صلی الله علیه و علی جده و آبائه هیاکل
توحید و ارکان توحید و شروط
لا اله الا الله اند و لا اله الا الله ملفوظی
چهارده حرف است بعدد انوار مستفیضهٔ
من الله و مفیضهٔ بر تمام عوالم آسمانها
و زمینها بلا واسطه اند و در آیهٔ نور
فرموده شده اند حضرت رسول و آل
طیبین طاهرین معصومین او صلی الله علیهم
و لا اله الا الله مکتوبی دوازده حرف است
مدار عالم بدوازده نفر اوصیاء صلی الله علیهم

اوّل مولای ما علی امیر المؤمنین صلّی الله علیه
در نفی بت پرستی و دلالة بر خدا در یگانه
پرستی در رکاب حضرت رسول صلّی الله علیه و آله
بوجود مبارکش کوشیدند تا حضرت امام
جعفر صادق صلّی الله علیه که مذهب حقّ
بوجود مبارکش ثانیاً خود را از آن پردهٔ
ظلمات جهل مخالفین در ثالث در آورد و
روی برواج در عالم داشت که دین حقّ
در هر زمانی باعتبار مردم در افعال
اختیاریهٔ نفسهای خودشان طوری لازمهٔ
رواج و حفظ عالم و شرع و شریعت و مؤمنین

بوده

بوده و آینده افتاد و امتحان و فتنه گرفت
اوّل در زمان حضرت رسول صلّی الله
علیه و آله که معلوم است و بعد از انبساط
و خوابیدن فتنها و اختفاء امتحان بامتیاز
کاذبین و صادقین مردم در خودشان
حضرت رسول صلّی الله علیه و آله خلفاء
و اوصیاء خود را از اهل بیت و عترة خود
یک یک اسم بردند بتفصیل و باجمال
آنکه فرمایش است اولنا محمّد و اوسطنا
محمّد و آخرنا محمّد و کلّنا محمّد و شهادات
اوصیاء خود را بالتّمام بیان داشتند بتفصیل

و باجمال انکه فرمایش است ما منا الا مقتول
او مسموم و محل تربه تمام ایشان صلی الله علیهم
یک یک بتفصیل فرمودند حتی اصحاب ایشان را
شهاده و محل تربه از جمله مثل انکه میثم تمار
و حذیفه و حبیب بن مظاهر و سلمان و ابادر
و عمار و امثال ایشان بسیار سلام الله علیهم
که شنیده بوده اند و میدانستند با خود شان
چه میشود و افتراق امت را بر هفتاد و سه
فرقه یکفرقه ناجیه و باقی همه هالکه فرمودند
و غیبت و ظهور و قیام امام دوازدهم
حضرت حجت موجود صلی الله علیه و عجل الله
فرجه را

فرجه را بیاورالله و انتقام او از ظالمین
و پاک شدن روی زمین بوجود مبارک
او از تمام فساد و مفسدین و پر شدن
عدل و قسط بوجود اطهر او در عالمین
و همچنین فرمودند علماء امتی کانبیاء بنی
اسرائیل و در این فرمایش وجوهی بنظر
این آثم میاید از جمله آن انکه باعتبار اصل
مراد مفهوم واضح است خلفاء معصومین
از آل و عترة او صلی الله علیهم سادات
تمام انبیاء و رسل و تمام خلقند که اولوا
العلم اند منبع و معدن تمام علوم تابیده

در تمام عالمند و در درجهٔ اولی الغرض با خود
پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله اند و یا اعتبار
فرع تمام علماء تا بعین اثنی عشریه در غیبت
کبری از امت اند و یا اعتبار حکم عارفین بطرق
عالمین بحلال و حرام و مستحب و مکروه و احکام
آمرین و ناهین عاملین متعبدین بمحض تعبد
محض در آنچه بایشان از اصل صلی الله علیهم
رسیده است باشد و یا اعتبار عموم نیابة
چنانچه تمام ایشان در طریقهٔ فرقهٔ ناجیه از این
امت از جانب ایشان صلی الله علیهم اند و در
هر قریه و شهری متعددند انبیاء بنی اسرائیل

در هر قریه و شهر متعدد و از جانب ایشان
بوده اند و در بیان تطبیق واقعات در این
امت باشد انه واقعات در امم سابقه و کی
و سامری و فرعون و هامان و شداد
و نمرود و امثال اینها بسیار که بوده و در
آن اعصار از هر یک آنها بر پیغمبری که فرستاده
شد چه اذیتها رسیده تا شدت عصری که
از آنها پیغمبر خود شان را شهید کرده پیغمبر دیگر را
خداوند باز فرستاده و همچنان تا ختم پیغمبران
صلی الله علیه و آله که او را قاهر غالب بر تمام
اهل عالم گردانیده مفهوم است و واضح است

انکه خلفاء از جانب خود شرا خودش سبحانه وتعالی
از برای ختم پیغمبران خودش اولوا العلم در درجهٔ
اولو العزمی خاتم پیغمبران صلی الله علیه وآله
اوصیاء از آل وعترة او معصومین منزهین
طاهرین مطهرین قادرین انوار سموات وارضین
وارواح ارواح عالمین وقلب سبب بقاء عوالم
وتکون متکونین صلی الله علیهم منصوب فرمود
پس هر یکی را که بمثل انبیاء سلف در این امة
آن فرقهٔ طاغیهٔ باغیه که شهید کردند دیگر از
ایشان را خداوند جل وعلا بجای او ظاهر داشت
وهمچنان تا ختم خلفاء که او را خداوند قاهر غالب

برتمام

برتمام اهل عالم ومنتقم از جبابرهٔ اولین واخرین
ظاهر سازد که گوساله وسامری در این امة
معلوم بدترند وفرمایش حضرت خاتم خلفاء
صلی الله علیه وعجل الله فرجه بتفصیل تا
بفرمایند بر درخت هر دو را آویزند وتا رسد
بانکه با درخت هر دو را بسوزانند وهمچنان
شداد وفرعون وهامان ونمرود وامثال
اینها بسیار در این امة اشدتر واضح شدند
زیرا که آنها در امم سابقه با عمرهای زیاد
طولانی مغرور گردیده بوده اند واینها
در این امة با عمرهای بسیار کم کوتاه زیاده

از آنها در غرور شدند و بسبب اسبابی که از آن
فی الجمله ذکر شد گوساله و سامری پرستهای
این امت مهلت داده شده اند تا ظهور خاتم
خلفاء صلی الله علیه و عجل الله فرجه گوساله
پرستها را بالتمام با آنچه خلاف است بکشند
و تمام نمایند تا عالم از ظلم و جور پاک شود
و نورانی و منزه پر از عدل و قسط و نعمت و برکت
و رحمت بآن تفصیلهائی که فرموده اند و در
کتابها مشروحاً نوشته شده و حجت مانده است
گردد و همچنین بعد را بتفصیل فرمودند و هیچ
وجه چیزی باقی نگذاشتند و حضرت امیر المؤمنین علی

ص

صلی الله علیه را در غدیر خم بخلافت از جانب
خدا نصب نمودند و بمردم سفارش حق قرآن
و عترة خود را فرمودند و وجوب محبت تمام ایشان را
بمردم فهمانیدند و بجهت آنکه کفر آن سه نفر
و اتباع آنها را بمردم بفهمانند دوات و صحیفه
طلبیدند بعد از آنکه آن دومی و اصحاب و اتباع
او در رد فرمایش حق با گفتن آن کلمه کفر از
روی آنکه آنچه در باطن داشتند آشکار
شدند و همه را بمردودی از آن مجلس بیرون
کردند دوات و صحیفه دیگران حاضر کردند
قبول نفرمودند و معنی در آن معلوم است آنکه

قول و باطن آنها که معلوم شد در کتابهای
مخالفین و موالفین واضح نوشته گردید اکتفاء
کردیم و حجت در این مطلب نیز بر مردم تمام
شد دوات و صحیفهٔ دیگر لازم نداشت چنانچه
صحیفها است بالفعل در عالم و بحمدة الکریم عالم
بقاء را بقدوم مبارک خودشان مشرف فرمائید
از این عالم فنا رحلت فرمودند پردهٔ از
روی مردم برداشته شد آشکار شدند
چون در نبوة و رسالة ممکن احدی هیچ حرفی
بهیچ وجه نبود لهذا مخالفة را در اختیار خودشان
خلافة را گفتند آنچه توانستند در مخالفة برای

ظلم را

ظلم را در عالم کشیدند تا زمان حضرت سید سادات
شهدا امام حسین صلی الله علیه که شهادة او
صلی الله علیه اختیار مردم را در خلافة باطل
کرد و واضح شد مردمی که در اختیارشان شهید
کردن سید شباب اهل الجنة ریحان حضرت رسول
صلی الله علیه و آله خامس اصحاب کساء صلی الله علیهم
باشد محال عقلی است امر خلافة در اختیار
مردم بشود و بهیچ وجه ممکن نیست باشد و هرگز
بهیچ وجه نبوده و نخواهد بود که اختیار مردم
در خلافة کفر بسیار بزرگ بی معنی است زیرا
که کفر بی معنی از این بالاتر چه شود که نعوذ بالله

خداوند جلّ وعلا را از نصب خلیفه از برای
خود بر روی زمین معزول بدانند و در اختیار
چنین مردم بگویند تا بهوای نفس خودشان
باشند چه باختیار خودشان خلیفه از برای
رسول خدا قرار بدهند و چه باختیار
خودشان رسول خدا را شهید کنند که حضرت
امام حسین نفس حضرت رسول صلّی الله علیهما
وآلهما است خاصّه معجزات بعد از شهادة
امامة خود و پدر و برادر و فرزندان خود را
از جانب خدا معلوم داشت که حجّة در این
شهادة از خدا بر تمام اهل عالم در هر فرقه بنحوی

تمام

تمام شد در خارجه بواسطهٔ اخبار انبیاء
و رسل و اوصیاء موافق کتب سماویه بوقوع
این شهادة و تمسّک آنها نزد خداوند بذیل
مرحمت این شهید و توسّل آنها باسم مبارک
این شهید و تأسّی آنها در دعوات خودشان
باین شهید و طلب آنها از خدا روز قیمة
شفاعة این شهید با اخبار حضرت موسی
و حضرت عیسی هر یک بآمدن بعد از
خودش و خاتمیّت خاتم صلّی الله علیه وآله
وعلیهما و همچنین وجوه بسیار مثل وحی
کودک و فقرات جاماسب و حکایة بلوغیا بیشمار که بر مردم است

طلب کنند و حق را بفهمند خاصه در این زمان
خودمان بملاحظهٔ مدتهای متمادیهٔ رفته
اینکه واضح است چه گونه ممکن باشد این
همه قرون و ادوار و ازمنهای گذشته عالم بی
روح در دورهای خود و بی صاحب مانده
باشد و در این امت با این شهادة و غصب
ماندن فدک باذیت در غصب کردن دیگر
چه اختیاری با مردم در خلافت ممکن گفتن
کسی بشود باشد راه تبصر از برای هر طلب
کنندهٔ مفتوح و در کوتاهی بالتمام مقصر
خواهند بود و از این بود که متبصرین قدم را

در راه

در راه حق گذاشته بحمد الله و منه شیعه بسیار
شده و میشوند تا تمام شدن زمان مهلت
و رسیدن زمان ظهور و رجعت باقیها
بالتمام شیعه باشند پس این قاصر آثم از این
بوده که گفت ثانیاً در ثالث رواج مذهب
حق که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه
ثانی است از حضرت امام حسین صلی الله علیه
و در کلیهٔ دین ثالث است از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و دلالة هر یک ایشان صلی الله علیهم
بسوی خدا در هر حرفی از این حروف کلمهٔ طیبه
بمراعات ما بعد آن از باقی حروف بر حسب وقت

هر یک ایشان این آثم چنان فهمید در آن
معلوم است و ملاحظه را بمثل شش حرف
اول تا حرف اول استثناء در اول شش
حرف دیگر یک یک را با آنچه بعد است
از حروف و از هر یک هر یک ایشان صلی
الله علیهم که بداری چنان معلوم میشود
که در این حروف تمام وضعهای مردم عصر
هر یک ایشان بتفاوت اعمال و افعال اختیاریه
خود آن مردم گویا خبر داده شده است تا حرف
ختم اثبات آشکار است که ثابت است بوجود
حضرت حجة موجود صلی الله علیه و عجل الله فرجه

حجتهای

حجتهای الهیه بهمه اقسام و انواع الطاف
و مراحم در تمامیت مدارا ها تام و تمام
گردیده تا ظهور حضرت حجة صلی الله علیه
و عجل الله فرجه روی زمین پاک گردد
محمد رسول الله محمد نبی و رسول محمد نفس بالحق
محمد هو حق الحق هر یک فقره دوازده
حرف است صلی الله علیه و آله متصلاً دائماً
علی خلیفة الله علی وصی و خلیفه علی قائم بالحق
علی هو المرتضی هر یک فقره دوازده حرف است
صلی الله علیه و آله و بر حسب انحصار بفرد ذات خودش
علم گردیده امیر المؤمنین دوازده حرف است

فاطمة کلمة الله فاطمة جمال الله فاطمة زهرة الحق
فاطمة هی الملکة هریك فقره دوازده حرف است
صلی الله علیها وآلها وبحسب اخصار این لقب
بدان مقدسة طاهرة صدیقة بتجلی معنوی ادا
نمودند فاطمة هی الزهرا دوازده حرف است
صلوات الله وسلامه دائما علیها وآلها عدد
ما احاط به علمه وکبرا امام اول امام ثانی اسمی الله الاکرم
حسن زین السماء حسن سید بنی آدم
حسن سید العالم حسن هو المجتبی
هریك فقره دوازده حرف است صلی الله
علیه وآله وکبرا امام اول وثانی امام ثالث

اسم

اسم الله الاعظم حسین کتاب الله حسین ذات
بالحق حسین امام شهید حسین هو الاعلا
هریك فقره دوازده حرف است صلی الله
علیه وآله کبرا هریك ایشان صلی الله علیهم را
جهتی بجهتها در ثبات وحفظ حق کلمة طیبة
لا اله الا الله تا امام دوازدهم سمی المهدی
که هم است امام موجود حاضر در امصار
غائب از انظار بقیة الله یا اسم مبارکش
دوازده حرف است صلی الله علیه وجده
وابائه وبدان مقصود محض تطبیق حروف
در عدد نیست والا انکه معلوم است بسیار

الی ما شاء الله ولی منظور اصول و جوامع است
بقاعده در رشتهٔ خودش بر حسب مرکب
هر حرفی از حروف کلمهٔ طیبه و کلمهٔ جامعهٔ
شجرهٔ طیبه در چهار حرفی و سه حرفی اسم
در فوقانیه هر حرفی از این دو قسم که مرکبا
مشتق از اسم جلاله و کلیهٔ داشتن تمام اسماء
عظام و اسماء حسنی در هر دو بر اکثر حروف
از اول حرف کلمهٔ طیبه باتمام ما بعد کویا
اشتقاق حروف کلمهٔ شجرهٔ طیبه و در حروف
هر دو کلمه کلمات طیبات اظلهٔ اسماء مبارکه
صلی الله علیهم و اخر حروف باتمام ما قبل
حاکی

حاکی جریان ولایة ایشان صلی الله علیهم در تمام
عالم و اسم ولایة ایشان بجمع صلی الله علیهم
مفهوم اسم مکنون سبحان جل و علا لا یعلمه
الا الله و هم صلی الله علیهم من الله در سبقات
انوار لطف در فیض که خارج از تحریر
و تقریر است بر حسب وسع خود آنچه از
خطفات بوارق لایح و مطابق کردید بیان
داشت و ضروریات مقوم آن و بسیاری
مثل آن که هست در صفات واحده و طینة
واحده و نور واحد ند منور سموات و ارضین
و اخرة ابد الابدین الله نور السموات و الارض

مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة
الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة
مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها
يضيئ ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي
الله لنوره من يشاء كه ايشانند اسماء خدا
واسم ولاية واحدة ايشان اسم اعظم خدا
نور سموات وارضند كه چهارده نفر ايشان
صلى الله عليهم اسم برده شده اند در اين آية
شريفه كه نور اول اين آية شريفه حضرت رسول
صلى الله عليه وآله ونور آخر اين آية مباركه
حضرت حجة صلى الله عليه موجود است واين

ظاهر

ظاهر معلوم آية شريفه است چنانچه قوام عالم
بر براهين ثابتة محكمة عقلية هر كس در طلب
دين وحق بمصداق آية شريفه والذين جاهدوا
فينا لنهدينهم سبلنا بوجود هريك ايشان
صلى الله عليهم بر دوى زمين است وباطن
آية شريفه نور وباطن باطن وهمچنين خداوند
فضيلة هريك ايشان صلى الله عليهم را تا آخر
ايشان كه بالفعل عالم را بوجود او برپا داشته
چون بعد از او پيغمبر وامامى نخواهد بود لهذا
بجهة حفظ او وحفظ عالم بوجود مبارك
او از شرهاى مردم غيبت از شناختن حرام

او را لازم آمد تا اصلاب کفار از موضعین
خالی کرد آنوقت ظاهر شود و قدرت بشریه
خود را ظاهر سازد به پاک کردن تمام روی
زمین از کفر و شرک چنانچه انتظار حضرت
نوح علیه السلام در آنقدر زمان موقت
پیغمبری خودش از برای انفکاک اصلاب
قوم خودش از موضعین داشته وقتی که دید
دیگر قوم خودش در اصلاب خودشان چیزی
ندارند بخدا عرض کرد و لا یلدوا الا فاجرا
کفار را آنوقت باو امر شد کشتی و حمل اصناف یعنی
خودش و طوفان کوفت تمام روی زمین را
و پاک

و پاک کرد روی زمین را از همه کافرین که
اصلاب تمام آنها از موضعین خالی کردیده
بوده است و سبب معلوم نبودن وقت
ظهور تحصیل ثواب مردم است در انتظار
بیکدیگر از کلمهٔ انتظار تا وقت ظهور است
و این عالم یک خانه است و آن روی زمین
است و آسمان قبهٔ آنست که زمین اصل است
و آسمان فرع است تا هر قدر که زمین باقی است
آسمان ببقای زمین باقی است و حجة از جانب
خدا صاحب خانه بر روی زمین مالک زمین
و اسمانست پس رفع سموات و بسط ارضین

و لوازم هر دو جمله لازم و ملزوم علم و معرفته
و طاعت و عبادة معلوم و واضح است تا نفی
عبث در تمام آن کرده و حکمة تمام آن معلوم
باشد و از نهایت قصور عقول خلق رعیته است
اختفاء علتها و حکمتهای زیادی در تمام آن
بر همه کی خلق رعیته چون کلهٔ کوسفندند هویدا
است معدل و مقوم همیشه عالم را بر روی
زمین لازم است تا او علة العلل و حکمة الحکم
و روح الارواح باشد و بتوسط او انواع
فیوضات با هلیت و استحقاق در خلق
کرده و بروز لوازم حکمتها و خاصیتها و اثرها

در تمام

در تمام کلیات و در تمام جزئیات بحسب گنجایش خلق
رعیته در هر آنی الی ما شاء الله بواسطهٔ وجود
مبارک او باشد و آنچه علم و معرفت خلق شده است
بالتمام از برای اهلیت او است و معلوم است
این دو مطلب بسیار بزرگ هیچ وقت اگر
چه بقدر آنی باشد بی صاحب بی حامل
در روی زمین در عالم نباشند و همهٔ آن
در او باشد و از او متصل مثل نور آفتاب
که بر اشیاء تابد در باطن بر تمام قلوب تمام اهل
عالم تابیده کرده و بهمین میزان خودش در
طاعت و عبادة باشد که تمام عالم را طاعت

وعبادة او فرو گرفته باشد تا غایة کمال درجات
طاعة و منتهی الیه درجات عبادة را همیشه
در عالم صاحبی و عاملی باشد و آنچه از مردم
قبول شود بجهة وفق عمل متابعین در محاطیة
احاطهٔ عمل او قبول باشد و اکتفاء در ارواح
عالم بعلم و معرفة و طاعة و عبادة نفس واحد
او از برای قوام و قیام تمام اشیاء از تمام اهل
عالم گردد و او متصل اخذ فیض بلا واسطه
کند و افاضه بر تمام خلق نماید که در اهل ایمان
بطور آنچه ایشان را بر ثبات نگاه بدارد و در
اهل کفر بطور آنچه ایشان را بایمان نزدیک کند

مرحمت

مرحمت فرماید چنانچه از بابت بستن راه عذر
بر ایشان بمقتضیات فعلی این زمان هوش
و جهات دیگر ایشان را از برای اختیار سهل
تدبر امکانی فتح ابواب راه معرفة بسوی
دین حق زیاد کرده تا هر یک که منتهی بآنچه
افاضه باو شده است نشود حجة بر او تمام
گردیده مقصر باشد پس بچنین وجودی
محققاً ثابتاً وجوباً عالم برپا است و عالم
خانه و خیمه از برای او است نفس زندگانی را
خداوند باو متصل برساند و خلق در نفس
او متنفس شوند و روزی را از برای او

نازل میکند و میرویاند و خلق در روزی او متنعم کردند
که تمام روی زمین سفرهٔ خوان نعمت اوست و او در صفات
اللهیه خزائن خیر خداوند است که مثل هر خزینهٔ خیر خدائی
مثل چراغی است که معلوم است هر چه چراغها از آن چراغ روشن
شود از آن چراغ چیزی کم و کسر نگردد و این اقل
مثلی است و بالاتر از آن که بوصف نیاید خیر فیض
او در تمام عالم تابیده اهل عالم در آن مستفیض و چیزی
از آن کم و کسر نگردد و عالم چنان کوچک است از برای
او در نزد او بحسب موارد است مثل کف دست
و مثل نصف گردوا و مثل مغز بادام و عمود نوری
است در حضور او از زمین تا آسمان که نیک

وبد

وبد اهل عالم را در آن به بیند و خودش در همهٔ
اجزاء عالم که از برای او کوچک است چنانچه
گفتم حاضر و ناظر باشد که شاهد بر تمام کارهای
خلق است سهو و نسیان و خطا ندارد که مظهر
خدا است و او را با تمام خلق دو مشی است
مشیی بصفت رحمانیت خدا با تمام خلق و مشیی
بصفت رحیمیت خدا اضافه بر رحمانیت
است خاصه است با مؤمنین و ثواب از
خداوند است از برای تابع او و عقاب
از خداوند است از برای مخالف او که شکر
نعمت ایشان ایمانست و ناشکری کفر است که در آخرة

بازگشت خلق بسوی ایشان است و حساب
خلق بر ایشانست و ایشان همانند که اول ما خلقند
و صادر اولند و عقل کلند و انوارند و منیرند
و منورند محمد خاتم النبیین و المرسلین و اوصیاء
از آل و عترة او صلی الله علیهم که بالفعل بوجود
مهدی وصی دوازدهم او متنعم هستیم که
ایشانند مخصوص قلب عوالم امکانند و بتوسط
ایشان از اول اول عوالم وجود و تمام عوالم
فیض بوده و هست و مؤبد خواهد بود
چنانچه افاضهٔ قلب هر نفسی در نفس خودش
با فهمیدن کوچکی هر نفسی از انسان و بزرگی نفس

عالم

عالم امکان که چنانچه هیچ نفسی بی قلب ممکن نشود
عالم امکان بی قلب ممکن نباشد که اصل قلب است
و باقی فروعات آنست چنانچه معلوم است قطعهٔ
از بدن که جدا شود چون قطع علاقه از قلب کند
او را دیگر احساسی نباشد و در آخرة که بتمام
قالب دنیائی بر گردد باز با قلب شود تمام آن چون
سکنجبین مصطلح در ترکیب از سرکه و انگبین است
در تجزیه هیچ یک بهیچ وجه دخلی باو ندارند تا باز
ترکیب شوند و دائر مدار آن طعم واحد خاص
گردند پس انسان در ترکیب از روح و جسد است
و در تجزیه هیچ یک بهیچ وجه دخلی باو ندارند

تا باز ترکیب کردند و دائر مدار قلب شوند
و در ثواب همه مستلذ و در عقاب هر یک از
اهل نجات بسا بشود مثل امراض دنیویه با تمام
ترکیب او را عضوی دون عضو دیگر تألم
و مرض باشد و در دورهٔ سالهای عمر دنیای
خود هر آنی که از آن بهر طور بوده در همان آن
بهمان طور خود را به بیند تا بالکلیه نجات یابد
و در عقوبت هر یک از اهل هلاک در اصل آنچه
از کفران بوده چه بصورت و چه بعذاب در آن
جهت خودش بآن علاقه که بفعل خودش از برای
خودش داشته منقلب و متقلب در فساد خود

مفهوم

مفهوم است پس مدرک و مدرک قلب است
بتوجه و اشراق تا صلاح در صلاح خودش صلاح
یابد و فساد در فساد خودش فساد بیند و همه
چهارده نفر معصومین پیشوایان ما ها صلی الله علیهم
طینة واحده و نور واحدند و تماما قلب عالم امکانند
و هر یک از ایشان تمام ایشانست و ایشان را گویا
دو وجهت است بکسر و جزم واو و جیم وجهت
ربوبیت است و وجهت مخلوقیت است در وجهت
ربوبیت کارهای خدائی را معلوم سازند و در
وجهت مخلوقیت کارهای بشریه را مماشات دارند
و دارائی تمام انبیاء و رسل و اوصیاء از ایشان صلی الله علیهم بوده

حشمت حضرت سلیمان بن داود و زهد حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام
بجمع در ساحت صادرات از ایشان جمله اند و همچنین
که فیض از خدا متصل بر تمام عالم باشراق ایشان
صلی الله علیهم فرا گرفته جاری است و بر اقتضاء
مکشوف و در غیر آن بحجاب مستور لا حول و لا قوة
الا بالله حول و قوة دو خلق اند از خلق خدا در
تکوین خلقتی هر یک از خلق گذارده شده اند تا
بسا بشود هر یک از هر جور خلق در هر وقت با دوات
و رفع موانع کسب بهار را در زمستان بآن فیض
و یا از اقسام دیگر کسبی از آن را در هر چیز که باشد
مقتضی بخیر مدد و یا نعوذ بالله مقتضی بشر
واگذارده

واگذارد کی تواند باختیار خودش عمل آورد و
یا خودش را بفعل خودش در اختیار خودش
معلوم سازد و حکم همه با خداوند سبحانه انا لله
و انا الیه راجعون دوستان آل محمد صلی الله
علیهم را بهشت بالتمام و دشمنان ایشان را همه جهنم مؤبد باشد
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة
و مختلف الملائکة و مهبط الوحی و معدن الرحمة و خزان
العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قادة الامم و اولیاء
النعم جل مقامکم عن وصف الواصفین و نعت الناعتین
آتاکم الله ما لم یؤت احدا من العالمین طأطأ کل شریف
لشرفکم و بخع کل متکبر لطاعتکم و خضع کل جبار لفضلکم
و ذل کل شیء لکم و اشرقت الارض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم فبکم یسلک الی الرضوان و علی
من جحد ولایتکم غضب الرحمن و انا العبد الملتجی بکم و المنقطع الیکم فی دینی و دنیای و آخرتی ابد
الابدین و رحمة الله و برکاته عدد ما احاط به علم الله سبحانه رب العالمین پس بدان

که کلیهٔ حکمة و واقع حقیقة مسلم است انکه ظلم بسیار
قبیح و صبر در راه خدا بسیار حسن پس هر مظلومی
بهر اندازهٔ که مظلوم شود بهمان اندازه غالب است
که باعتباری اگر کسی بمظلوم مغلوب بگوید این
گفته هم ظلمی از گوینده باو خواهد بود و هر ظالمی
بهر اندازهٔ که ظالم گردد بهمان اندازه مغلوب است
و باعتباری اگر کسی بظالم غالب بگوید بقدر این
گفته سهم شرکتی در ظلم با او خواهد داشت
و حسب اقتضاء برسد خواست خداوند
در وقتی به برهان مظلومیت دوستان خود شرا
غالب به بیند تا دشمنان همهٔ ایشانرا بدلیل

ظالمیت

ظالمیت مغلوب معلوم سازد چنانچه فرمود
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و این
اجمالی است مختصر از مفاهیم این آثم در معرفة
شاید بالتمام از مفهومات مرضیه باشد انشاء الله
بصیرة را خداوند عطاء فرماید اللهم یا رب
کل شیء و خالقه و العالم بکل شیء و راحمه
اسئلك بحق محمد و آله ان ترحمنا و تغفر لنا
و تترحم علینا و تتفضل علینا و تهدینا و اولادنا
و توفقنا الی ما تحب و ترضی فی الدنیا و الآخرة
ابد الابدین یا رب العالمین و یا اکرم الاکرمین
و ارحم الراحمین تم فی یوم الاربعاء ۱۰ ذیحجة الحرام سنه ۱۳۱۶

كفى فى فضل مولانا علىٍ هو الحقيقة والحق الجلى
فمات العبد وهو يدارى على ربه وربه على

كفى فى فضل مولانا علىٍ بانه الحقيقة والحق الجلى
فمات العبد قد والله يدارى على ربه وهو الولى

كتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدایی
سید علی کریم زاده
۱۳۷۷

كفى فى فضل مولانا علىٍ بانه الحقيقة والحق الجلى
فمات العبد قد هو يدارى على ربه وربه على

كفى فى فضل مولانا علىٍ نصوص الحق والحق الجلى
فمات العبد على يقينٍ على ربه وهو الولى